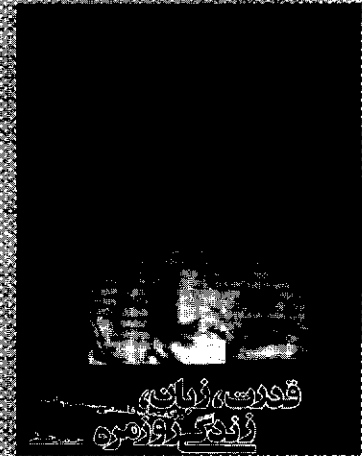


فراسوی فهم ریاضی گونه قدرت

محمدجواد غلامرضا کاشی

استادیار دانشکده علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی



قدرت، زبان و زندگی روزمره در گفتن فلسفی - سیاسی معاصر

محمدجواد کاشی

مقدمه

۱۳۸۲، ۴۱۶ صفحه، ۱۰۰۰ نسخه، ۴۱۰۰ تومان

مقدمه

این کتاب از نقطه نظر یک کتاب دانشگاهی در حوزه علوم سیاسی در ایران بدون تردید اثری کم نظیر و شایسته توجه است. اما علاوه بر آن و به استناد مقدمات و مؤخراتی که نگارنده بر مباحث علمی خود افزوده، به نظر می‌رسد این کتاب بنیادهای نظری مباحث روشنفکرانه در ایران را هدف گرفته است. بنابراین، علاوه بر جوانب علمی و آکادمیک تبیین نسبت این کتاب با تصورات غالب در حوزه مباحث سیاسی در ایران نیز ضروری است.

فلسفه و سیاست

آنچه در تورق اولیه کتاب جلب توجه می‌کند، حجم سنگین مباحث فلسفی است. بیش از چهره‌های نام‌آشنای حوزه فلسفه سیاسی و علم سیاست نظیر هابز و فوکو، با نام و آراء و عقاید آیر، مور، فرگه، راسل، ویتگنشتاین، هوسرل و هایدگر مواجهیم. تازگی کتاب یاد شده در سنت آموزشی علوم سیاسی در ایران نیز در وزن فلسفی کتاب نهفته است. سنت آموزشی علوم سیاسی در ایران از بدو تأسیس دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، در استیلای سه پارادایم نظری بوده است: نخست دو پارادایم حقوق و اقتصاد که عموماً علوم سیاسی در ایران پیش از انقلاب را معرفی می‌کند، و سرانجام پارادایم جامعه‌شناسی که طی دو دهه اخیر با نام دکتر حسین بشیریه ساماندهنده روایتی تازه از علم سیاست در ایران بوده است.

کتاب قدرت، زبان و زندگی روزمره در گفتن فلسفی - سیاسی معاصر می‌تواند سرآغازی برای ورود به درکی تازه از علم سیاست محسوب شود. فهم امر سیاسی به تبع مقومات فلسفی به یک معنا پدیده‌ای کهن و به تعبیری دیگر پدیده‌ای نوظهور است. تعبیر فلسفه سیاسی که به یونان باستان باز می‌گردد، ناظر به سبق بردن امر سیاسی به مقومات فلسفی است. این رویکرد کم و بیش تا قرن نوزده میلادی بر فهم امر سیاسی استیلا داشته است. اما از اواسط قرن

نوزده به تدریج تمایل به ساماندهی علوم سیاسی مستقل از پیش باورهای فلسفی، در آمریکا به ویژه پس از استیلای مکتب رفتارگرایی ظاهر شد. موج تازه فهم امر سیاسی بر بنیادهای فلسفی به سالهای پس از جنگ جهانی دوم باز می‌گردد. دستاوردهای اندک تلاشهایی که تأسیس علوم سیاسی مستقل را پیشه همت خود ساخته بودند - به ویژه در قیاس با جامعه‌شناسی و روان‌شناسی و سایر حوزه‌های علوم انسانی - نخستین عامل رجعت به بنیادهای فلسفی بود. اما علاوه بر آن پیامدهای سنگین تصمیمات سیاسی به ویژه پس از دو جنگ جهانی، راه بر مدعیانی گشود که از همان نخست، استقلال حوزه سیاست از اخلاق و در نتیجه از پیش باورهای فلسفی را نفی و انکار می‌کردند. اما مهم‌تر از همه رجعت علم سیاست به حوزه فلسفه را باید در سنت تفکر چپ اروپایی جستجو کرد. تاریخ تحول فکری چپ اروپایی، تابعی است از حدود توفیق جنبش چپ در هدایت و پیش‌بینی جنبش سوسیالیستی در سطح بین‌الملل. هر چه از دهه‌های نخستین قرن بیستم فاصله می‌گیریم، موفقیت‌های عملی جنبش چپ کاستی می‌گیرد. مهم‌تر از آن، مطلوبیت اخلاقی انقلاب سوسیالیستی است که پیامدهای توتالیترستی ناشی از انقلاب روسیه آن را به پرسش کشیده است. کاستی گرفتن امکان و مطلوبیت جنبش چپ مقوله نقد جامعه سرمایه‌داری را از عرصه عمل و سیاست به عرصه فلسفه و زیبایی‌شناسی کشانید. کتاب خالق را به همین رویکرد دوم از نسبت میان فلسفه و سیاست باید متعلق دانست.

کتاب قدرت، زبان و زندگی روزمره با همین تعبیر جدید، بازنمایی‌کننده بنیادهای فلسفی فهم جدید از مقوله امر سیاسی است. میان این تعبیر تازه، و آن روایت یونانی از نسبت میان فلسفه و سیاست تفاوت بسیار مهمی وجود دارد. روایت یونانی از نسبت میان فلسفه و سیاست، دست کم به روایت متعارف از فلسفه افلاطون و ارسطو، بر اولویت فلسفه به مثابه عرصه نظم بخشنده به حوزه اخلاق و سیاست متکی است. در روایت هنجاری فلسفه سیاسی، خرد فلسفی

تمرکز صرف مؤلف بر آراء فوکو،

به عنوان بهترین مصداق اثرپذیری از امواج فلسفی جدید،

گستره قانع کننده‌ای را پیش چشم خواننده نمی‌گشاید

راهگشای کنش سیاسی است. اما تعبیر تازه از نسبت میان فلسفه و سیاست، که کتاب حاضر در خدمت تبیین آن قرار گرفته است، درک سرشت فلسفی امر سیاسی و یا ملاحظه وجوه آنتولوژیک قدرت سیاسی است. به واسطه همین وجه آنتولوژیک امر سیاسی است که اصولاً تفکیک سنتی میان فلسفه و علم سیاست و یا وجه ناظر و راهنما بودن فلسفه در عرصه سیاسی به معنای یونانی کلمه موضوعیت خود را از دست می‌دهد.

برای عرضه‌ی نمایی از روایت مسبوق به پیش‌پاوریهای فلسفی از مفاهیم سیاسی، طرحی بسیار سطحی شده از ساختار مباحث کتاب ضروری است:

۱. افق ریاضی گونه و فهم مدرن از امر سیاسی

دریچه اصلی ورود به درک وجه آنتولوژیک امر سیاسی، از نقطه نظر این کتاب، مقوله افق هایدگری است.

به نظر هایدگر این مفهوم [افق] را باید از ادراک حسی جدا کرده و در معنایی هستی‌شناسانه به آن پرداخت. «در این صورت افق آن جایگاه یا پس زمیته‌ای است که از آن می‌توان چیزها را چنان که می‌نمایند مشاهده کرد. در گام بعدی در این افق است که می‌توان مسئله‌هایی را در مورد آن چیزها پرسید یا پاسخهایی را فراهم آورد... افق پس زمیته یا سرچشمه همه چیز است و به این معنا هستی است» (ص ۱۵۸)

مقوله افق، مسبوق به مفاهیم فنومن و لوگوس است. فنومن «آوردن به نور روشنایی روز» و یا «در نور قرار دادن» و لوگوس، «عیان کردن و یا به چیزی اجازه دیده شدن» است. افق به تعبیری وجه زمانمند شده لوگوس در یک دوره تاریخی است. به این تعبیر همه چیز در فضای منتشر و همه جا حاضر یک افق، به نحوی هستی و ظهور پیدا می‌کند. امر سیاسی از این قاعده مستثنی نیست. روایت کلاسیک مدرن از مقوله قدرت سیاسی، تابع افق دوران مدرن است. ریاضی گونه کردن هستی، جانمایه افق دوران مدرن است. در این افق:

«فقط آن چه به این شیوه [ریاضی گونه] به موضوع بدل می‌شود هست، یا به عبارتی دیگر عینی است. بنابر این عینی کردن یعنی فرآیند نهادن هر آنچه هست در یک طرح ریاضی گونه که در واقع بازنمونی یا بازنمایی هر وجود خاصی به وجهی است که انسانی که محاسبه می‌کند بتواند از آن وجود اطمینان یابد یعنی یقین حاصل نماید. این چنین یقینی ابتدائاً در مابعدالطبیعه دکارتی به بار نشست و «حقیقت به عنوان یقین باز نمودن» در بستر یک سوپزکتیویسم (من می‌اندیشم) تعریف گردید.» (صص ۲۱۵ و ۲۱۶).

روایت هابزی از قدرت سیاسی، به تبع همین الگوی ریاضی گونه هستی، ساخته و پرداخته شده است. نگارنده ابتدا با تکیه بر سه محور معرفت‌شناسانه هندسه، مکانیک و زبان، روایت ریاضی گونه فلسفه هابزی را بر مبنای اصول بدیهی انگاشته شده وی مورد ملاحظه قرار می‌دهد. روایت هابزی از قدرت سیاسی، از یک فرض بدیهی آغاز می‌کند: فرد تابع امیال. از این نقطه عزیمت است که فلسفه سیاسی هابزی به مثابه یک نظام دقیق هندسی ساخته و پرداخته می‌شود. اراده عقلانی معطوف به قدرت این واحدهای اولیه، با تمسک به قرارداد اجتماعی نظم مدنی را ممکن می‌سازند و الگوی لویاتانی قدرت سیاسی چهره می‌نماید.

اراده عقلانی معطوف به قدرت، شاکله و سرشت واحدهای نخست

ساماندهنده به نظام هندسی هابزی است، آنچه از برابند خواست این واحدهای اولیه نیز حاصل می‌شود سرشتی جز اراده عقلانی معطوف به قدرت ندارد که در اندام لویاتانی قدرت سیاسی تجلی کرده است. ناگفته پیداست که اراده عقلانی لویاتانی بر اراده عقلانی تک تک اعضاء ساماندهنده به آن اولویت دارد. نویسنده از این اندام لویاتانی به عنوان «یک قدرت برتر که می‌تواند در رأس جامعه متمرکز» قرار گیرد یاد می‌کند که قادر است از آن مکان تمامی تحولات و تغییرات دلخواه خود را به جامعه تسری دهد. خالق در جمع‌بندی بحث هابز اظهار می‌دارد:

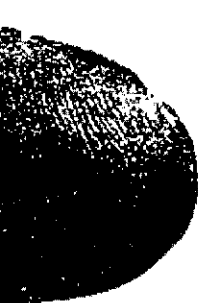
نقش هابز در این شاخه از علوم (علوم سیاسی) همانند نقش دکارت و گالیله در حوزه علوم طبیعی است. با هابز برای اولین بار جهان اجتماعی در حیطه علوم سیاسی حول محوریت قدرت، تبیین، تحلیل و سامان می‌یابد و سوپزکتیویسم به مثابه عاملیت و اراده معطوف به قدرت به مثابه آینه نگاه به پدیده‌های انسانی ارائه می‌شود. (ص ۸۴)

با این تعبیر به روایتی انباشتی و کمیت‌پذیر از قدرت سیاسی واصل می‌شویم. قدرتی که کانونی در فراز هرم اجتماعی دارد و تملک‌پذیر است. کسانی واجد آن و کسانی فاقد آن به حساب می‌آیند. سامان اجتماعی و کم و کیف آن مشروط به اوست. خط سیر رویکرد هابزی در سایر فیلسوفان سیاسی مدرن، به این استنباط عمومی امکان داد که اگر قدرت در کانونی متمرکز یافته است، خیر و شر نظام اجتماع و اقتصاد و فرهنگ به او وابسته است. همه چیز از آن آغاز و به آن پایان می‌یابد.

۲. زبان و گسست از افق آنتولوژیک دوران مدرن

گسست از آن رویکرد ریاضی گونه نیازمند ظهور افقی تازه است. افقی که از سوپزکتیویسم مدرن فراتر می‌رود و در پرتو عمق و پیچیدگی زندگی روزمره، اراده‌گرایی دوران مدرن را پشت‌سر می‌گذارد. کانون گفت‌وگو در این زمینه زبان است. زبان به نحوی در کانون مباحث فلسفی قرن بیستم می‌نشیند و افقی تازه و ناتوان از ترسیم الگویی ریاضی گونه از هستی ترسیم می‌کند.

نطفه بحث در جریان فلسفه تحلیلی انگلیسی ظاهر می‌شود. فلسفه تحلیلی انگلیسی چرخش کانتی در تبیین محدودیت‌های ذهن برای شناسایی عین را به نحوی رادیکال‌تر بازآفرینی کرد: اگر کانت در تبیین محدودیت‌های شناسایی به محدودیت‌های عقل نظری راه برد، فلسفه تحلیلی انگلیسی در این زمینه به محدودیت‌های زبانی در بازنمایی عین تمسک کرد و اگر سرانجام کانت ابژه را فراتابی ذهنی به شمار آورد، این رویکرد فلسفی به فراتاب زبانی اعیان خارجی راه برد. به این ترتیب پرسش کلاسیک رویارویی ذهن و عین به رویارویی ذهن و زبان و یا تعامل پیچیده و در هم تنیده عین و ذهن در بستر زبان تحویل گردید. اما از همان نخست، تعیین سرشت فلسفی زبان، به دو رویکرد بنیادی راه سپرد: فرگه و راسل که در جستجوی تأسیس زبانی ریاضی گونه‌اند که بتواند بر



به نظر می‌رسد، این کتاب بنیادهای نظری مباحث روشنفکرانه در ایران را هدف گرفته است؛ بنابراین، علاوه بر جوانب علمی و آکادمیک، تبیین نسبت این کتاب با تصورات غالب در حوزه مباحث سیاسی در ایران نیز ضروری است

ماشینی است که کارهای زندگی روزمره را به خوبی انجام می‌دهد... بین زبان و صورتی از زندگی پیوندی تفکیک‌ناپذیر وجود دارد به طوری که هر کدام از بازیهای زبانی را باید نوعی رفتار انسانی و مرتبط با سایر رفتارهای مان تلقی کنیم... بدون شرکت در یک صورت از زندگی امکان به کارگیری بازی زبانی مربوط به آن وجود ندارد. (صص ۹۶ و ۹۷)

به این ترتیب زبان جاری در بستر تعاملات زندگی روزمره در کانون فلسفه جای می‌گیرد. ویتگنشتاین بنیادگذار درک از زبان به مثابه صورتی به هم پیوسته با ساختار زندگی روزمره و شکل زندگی در فلسفه غربی است و این گام نخست فاصله گرفتن از الگوهای ریاضی‌گونه‌ای است که تاکنون در یک الگوی متافیزیکی از بستر تعاملات روزمره فراتر می‌رود. بنایی که با ویتگنشتاین ساخته شد، با هایدگر به سرانجام منطقی خود رسید. روایت نویسنده از هایدگر روایتی مشروح و دقیق است. گزارش از تقریرات وی در باب اندیشه‌های هایدگر در حوصله این گزارش کوتاه نیست. اما به اجمال می‌توان گفت که هایدگر به مدد مفهوم دازاین و ساختارهای وجودی آن، زبان و زندگی روزمره را به مثابه مقوله کانونی افقی تازه از فلسفه عرضه نمود.

نقد رادیکال هایدگر بر سوپزکتیویسم دکارتی و هوسرلی با فراروی از رویکرد آگاهی محور آغاز می‌شود. به تعبیر هایدگر دازاین به حسب ساختار بودن درجهان، همواره پیشاپیش در دنیاست. او «همواره در یک وضعیت قرار می‌گیرد که به اراده خود وی بستگی ندارد و به آن واقع بودگی facticity می‌گوید. به عبارت دیگر منظور این است که دازاین همواره به وضعیت مخصوصی پرتاب شده که خارج از کنترل و یا انتخاب اوست.» (صص ۱۶۲ و ۱۶۳)

چنین روایتی وضع ناظر رویکرد دکارتی و بنابراین جایگاه خرد و منطق بر فراز ساختار زندگی روزمره را بلاموضوع می‌کند.

بودن یا دیگران وجه وجودی دوم است که همواره فرد را پیشاپیش در یک رابطه وجودی با دیگران قرار می‌دهد. «با توجه به همین استدلال است که هایدگر عنوان می‌کند که دازاین همیشه پیشاپیش در رابطه است یعنی همواره در وضعیتی قرار دارد.» (صص ۱۶۴) از همین نقطه عزیمت می‌توان به جایگاه محوری زبان در رویکرد هایدگری واصل شد. به باور هایدگر «همواره با یکدیگر بودن، در عالم طرق مختلفی دارد و همه این طرق یک نوع گفتمان است» (ص ۱۹۰) به واسطه همین پیوست تنگاتنگ زبان و تعاملات زندگی روزمره است که نویسنده نتیجه می‌گیرد: «انسان در چنبره زبان غوطه‌ور است و هستی از طریق زبان با انسان رابطه برقرار می‌کند» (ص ۱۹۷)

همواره در هر عصر ارتباط میان انسان و جهان و انسان و انسان به طریقی در یک گفتمان فراتاب می‌شود. «در عصر جدید جهان همچون یک تصویر برساخته و براساس محاسبه‌گری، برنامه‌ریزی، سازماندهی، الگوسازی، قالب‌بندی، و قالب گرفته شده (ص ۲۱۷) است. وجه آنتولوژیک دنیای جدید و نسبت آن با مقوله زبان به همین وجه آشکار می‌شود. قدرت در دنیای جدید نیز تابع همین طور هستی چیزهاست. به عبارتی دیگر فوکو

فراز زبان عرفی معیاری منطقی برای تعیین صدق و کذب قضایا باشد و مور، که زبان را در متن زندگی روزمره جستجو می‌کند و بر این باور است که معیاری بیرون از زبان عرفی و عقل روزمره برای سنجش صدق قضایا و احکام وجود ندارد. گسست از افق ریاضی گونه دوران مدرن در استمرار رویکرد مور، اما با تکیه بر فلسفه ویتگنشتاین متأخر و رساله پژوهشهای فلسفی او صورت تحقق پذیرفت:

ویتگنشتاین به یک موضوع بسیار مهم توجه می‌کند و آن رابطه بین زبان و فعالیت‌های روزمره زندگی است. از همان ابتدا بر این نکته تأکید دارد که منظورش از «بازی زبانی» شامل «زبان و اعمالی که در آن بافته شده است» می‌باشد. چنین زبانی مانند



تعبیر تازه از نسبت میان فلسفه و سیاست که کتاب حاضر در خدمت تبیین آن قرار گرفته است،

درک سرشت فلسفی امر سیاسی و یا ملاحظه و جوه

آنتولوژیک قدرت سیاسی است

کرده‌اند:

ما خود شاهد یکی از عجیب‌ترین انواع جابجایی‌های قدرت بودیم. سالهای جوانی ما با تمامی تبعات این جریان عجیب شد. این نسل با آرمانهایش در پی برپایی جهان و آدمیانی از نوع دیگر بود و فکر می‌کرد که با به دست گرفتن قدرت می‌تواند طرحی نو دراندازد و چون این ایده‌آل بسیار با ارزش می‌نمود، لذا اعمال قدرت لازم برای آن موجه بود. برای ما قدرت عنصری زیرپوستی و کاملاً ملموس شد، حادثه تنها این نبود، سالها می‌گذرد و ما همچنان شاهد آن هستیم که دعوا بر سر تصاحب نهادها، با خشونت و با همان شعارها ادامه دارد. اما دیگر نمی‌توان از این واقعیت سربرداشت که مشکل در جایی دیگر است و تنها تصاحب قدرت در نهادهای رسمی نمی‌تواند چاره ساز باشد (صص ۱۳ و ۱۴).

محورهای اساسی کتاب قدرت، زبان و زندگی روزمره یک بار نیز بر محور نسبتی که با محیط و گفتارهای منتشر در آن برقرار می‌کند، قابل بازخوانی است. تدقیق در آنکه قدرت امری منتشر، کمی، تملکی و متمرکز در یک نقطه محوری نیست و مهم‌تر از آن تکیه بر بعد وجود شناختی قدرت، زمینه فهمی به کلی متفاوت از الگوهای متعارف در گفتارهای سیاسی مرسوم فراهم می‌کند.

واقع این است که ساختار گفتار سیاسی در ایران، نه تنها از تحولات فلسفی یاد شده متأثر نشده است بلکه باید از این نیز پیش‌تر رفت: ساختار گفتار سیاسی در ایران هنوز هم پیشامای کیاولی است. درک این ایده که اصولاً اخلاق سیاسی مقوله‌ای متفاوت با اخلاق فردی است، فضیلت سیاسی مقوله‌ای مستقل و کم و بیش خود بنیاد است، فهم عمیق ایده ماکیاولیستی سیاست، دال بر آنکه قدرت در کانون سیاست جای دارد و بر این مبنا سیاست چیزی جز منازعه میان نیروها نیست. ایده‌های بنیادینی است که اگر پذیرش عمومی آنها وجود داشت، مسیر بسیاری از مباحث طی سه دهه اخیر را به سمت و سوی دیگر می‌برد.

شاید بتوان ساختار گفتار سیاسی متعارف در ایران را، آمیزه‌ای از بنیادهای پیشامای کیاولیستی از یک سو و روایتی غیر دقیق از قرائت هابزی از قدرت سیاسی دانست که الگوی فهم سیاسی را مستمراً در دور بی‌پایانی از بسیج عواطف برای تحقق پرشتاب خیری بزرگ از یک سو، و رفع شری بزرگ از سوی دیگر قرار می‌دهد.

بحث و گفت و گو در باب دیدگاهی که این کتاب آن را پرورده است می‌تواند زمینه بازخوانی الگوهای متعارف فهم سیاسی در ایران نیز تلقی شود.

چند تأمل در باب کتاب

کتاب از هر دو حیث یاد شده - وجه آکادمیک و نسبتی که با فضای گفتارهای مرسوم سیاسی برقرار کرده است - تأملاتی را برمی‌انگیزد.

○ از حیث آکادمیک به نظر می‌رسد تمرکز صرف نگارنده بر آراء فوکو، به عنوان بهترین مصداق اثرپذیری از امواج فلسفی جدید، گستره قانع‌کننده‌ای را پیش چشم خواننده نمی‌گشاید که نحوی که بتواند مقوله قدرت در گفتار فلسفی معاصر را ترسیم کند. البته نویسنده در بخشهایی از کتاب به تفاریق به انعکاس این موج در قرائتهای لیبرالی از قدرت سیاسی نیز اشاره کرده است اما به نظر می‌رسد اقتناع نسبت به پدیدار شدن یک افق پس از افق فهم هابزی از قدرت، نیازمند طرح افقی گسترده از روایت‌های گوناگون از قدرت سیاسی است.

پژوهشگر ابعاد آنتولوژیک قدرت در دنیای جدید است.

اگر هایدگر در عرصه زندگی روزمره، انتشار در روزمرگی، سقوط و پرتاب‌شدگی را جستجو می‌کند و در عین حال فرایند فراروی از آن را از طریق یأس و اضطراب دنبال می‌کند، فوکو با پیوند دادن ساختار زندگی روزمره با تعاملات پیچیده قدرت، راه بر هر فراروی می‌بندد. اینک قدرت از الگوی متمرکز، انباشتی، کمیت‌پذیر و متمرکز هابزی، به الگویی پیچیده از بافتی همه جا حاضر تحویل می‌شود. نقطه عزیمت فوکو به جای فرد تابع امیال هابزی، ساختار در هم تافتة قدرتی است که در تعاملی پیچیده با ساختمان وجودی سوژه قرار دارد:

قدرت چیزی نیست که میان کسانی که منحصرأ آن را دارند و حفظ می‌کنند و کسانی که فاقد آنند و به آن تسلیم می‌شوند تفاوتی ایجاد کند. قدرت را باید به عنوان چیزی تحلیل نمود که دوران می‌کند یا شاید به عنوان چیزی که فقط به شکل یک زنجیره عمل می‌کند و هرگز در جایی متمرکز نمی‌شود. هرگز در دست کسی قرار نمی‌گیرد و هرگز به عنوان کالا یا بخشی از دارایی به ضبط در نمی‌آید. قدرت به خدمت گرفته می‌شود و از طریق یک سازمان شبکه‌وار عمل می‌کند. و نه تنها افراد در میان شبکه در رفت و آمد هستند بلکه آنها همیشه در موقعیتی هستند که به طور همزمان قدرت را هم تحمل و هم اعمال می‌کنند. آنها نه تنها آماج بی‌حرکت یا سرسپارنده قدرند بلکه عناصری هستند که اجزای قدرت را به هم پیوند می‌زنند. به زبان دیگر افراد در گردونه قدرند و نه موارد کاربرد آن (فوکو به نقل از ص ۳۲۹)

نویسنده سرانجام نتیجه‌گیری می‌کند که «قدرت در گفتار سیاسی معاصر دچار تغییری کیفی گردیده و حول محمل‌های زبان و زندگی روزمره استمرار می‌یابد. دو عامل اخیر شاکله‌های اساسی نگاه فلسفی در دو گفتار تحلیل‌ی و قاره‌ای‌اند و ساختار وجودی سوژه، حول آنها شکل می‌گیرد. سوژه‌ای که به این نحو معین می‌شود بستر و یا به بیان نیچه و فوکو مکانی است که قدرت بر آن حک می‌شود، قدرتی که در همه جا وجود دارد و وجه اثباتی از ویژگی‌های اساسی آن است و با نظریه هابزی از قدرت دارای تفاوت‌های بنیادی است» (ص ۳۳۴)

تردیدی نیست که مؤلف بر این امر وقوف داشته است که چرخش ساختار فهم ما از مقوله قدرت، تابع یکسویه تحولات فلسفی نیست. چرا که چنین باوری با ساختار مباحثی که در نفی سوژه‌کتیویسم مدرن عرضه کرده است و آگاهی را به نحوی در بافتار زندگی روزمره پیچیده ناسازگار خواهد بود. مؤلف در این کتاب صرفاً این وظیفه را به عهده گرفته است که فهم جدید از مقوله قدرت را بر بنیاد تحولات فلسفی تشریح کند. این رویکرد قطع نظر از حدود توفیق نگارنده، افقی تازه فراراه فهم مفاهیم سیاسی خواهد گشود.

نسبت کتاب با تصورات غالب در عرصه سیاسی

پیش از این اشاره کردم که کتاب علاوه بر نقشی که به عنوان یک کتاب آکادمیک در عهده دارد، به اعتبار مقدمات و مؤخرات خودگویی با مباحث منتشر در فضاهای روشنفکرانه نیز نسبتی برقرار می‌کند. نگارنده در مقدمه کتاب خود از نسلی سخن به میان می‌آورد که تحولات شگرف سیاسی در ایران را زندگی

انسان در چنبره زبان غوطه ور است و هستی از طریق زبان با انسان رابطه برقرار می‌کند

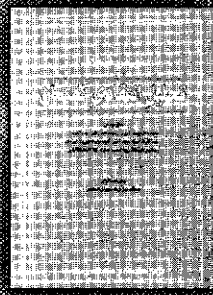
شایان ذکر است که انعکاس تحولات یاد شده در سنت چپ که مؤلف آن را از مکتب فرانکفورت و ساختارگرایی فرانسه آغاز و به فوکو پایان برده است، تنها یک مسیر در برداشت تازه از مفهوم قدرت سیاسی است. کم و بیش می‌توان در روایت‌های نولیبرالی نظیر هابک و مهم‌تر از آن روایت‌های پراگماتیستی از قدرت که رورتی مهم‌ترین نماینده آن به شمار می‌رود نیز انعکاس این تحولات را مورد مطالعه قرار داد.

○ اهمیت تکیه بر آن طیف گسترده تنها از این جهت نیست که خواننده را به ظهور یک افق تازه مطمئن می‌کند، بلکه علاوه بر آن مفهوم افق موردنظر نویسنده تنها با نشان دادن طیف یاد شده معنای محصل خود را به دست خواهد آورد. آنچه مقوله افق را از مقوله چارچوب‌های نظری و اندیشگی تفکیک می‌کند، وجه چند صدایی و تنوع افق در مقابل وجه تک صدایی و تک ساختاری چارچوب‌های اندیشگی است. چنانکه اقصای که نویسنده در استیلای رویکرد هابزی به مثابه یک افق برمی‌انگیزد نیز منوط به تفتن به این نکته است که ساختار رویکرد هابزی، پشت همه فیلسوفان سیاسی پس از او دست کم تا مارکس - با همه تنوع و کثرت منظر آنان - وجود دارد. بنابراین شاید خالق با یک تکمله به کتاب و یا اضافه کردن مجلدی دیگر بر کتاب یاد شده بتواند به منظور نظر خود که پدیدار شدن یک افق فهم جدید از قدرت سیاسی است دست پیدا کند.

○ به علاوه اکتفا به سنت چپ و با نحو مشخص توقف در فوکو، الگویی تک ساختاری از علم سیاست مابعد هایدگری ترسیم می‌کند که به هیچ روی با عرصه چند پارادیمی فهم سیاسی انطباق ندارد. البته نباید انتظار داشت که مؤلف قادر به عرضه زوایای طیف گسترده پارادیم‌های فکری در قالب یک کتاب باشد اما اشاره‌ای به این طیف گسترده و نسب میان آنها تصویری افق‌کننده‌تر از تحولات فکری در حوزه علم سیاست به دست می‌دهد.

○ مقایسه فوکو با هابز اندکی تأمل برانگیز است. به نحو پسینی می‌توان قول نویسنده به استیلای هابز بر یک پارادایم فکری برای چند قرن را باور کرد اما صدق دعوی پیشینی او به رویکرد فوکویی در تأسیس یک پارادایم تازه را باید به تاریخ واگذار کرد.

○ دست کم به واسطه نسبی که کتاب با فضای گفتارهای محیطی خود برقرار کرده است، اکتفا به توصیف تحولات فلسفی و فکری و عدم گشودن باب نقدی بر این افق گفتاری، غیرقابل توجیه به نظر می‌رسد. رویکرد فوکویی به قدرت سیاسی هم در زمان حیات فوکو و هم در سالیان پس از مرگ او، مستمراً موضوع نقد و گفتگوهای بسیار قرار گرفته است. به همه آن مواضع نقد موضوع نقدی نیز از منظر روشنفکر جهان سومی باید افزود. اگرچه نویسنده صرفاً به تبیین بنیادهای فلسفی اشتغال خاطر داشته است اما نباید فراموش کرد که چرخش در فهم قدرت سیاسی تا حدود بسیاری از چرخش در صورت‌بندی‌های قدرت سیاسی در مغرب زمین نشئت می‌گیرد. اگرچه کم و بیش تحولات یاد شده جهانی است اما نباید فراموش کرد که هنوز هم پارادایم‌های هابزی در فهم قدرت سیاسی دست کم در صحنه عمل راهگشایتر از رویکردهای فوکویی است.



- تحلیل انتقادی گفتمان
- نورمن فرکلافی
- قلمرو نیاسته پیران و دیگران
- مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها
- ۱۳۶۹، ۲۰۰۰، نسخه، ۲۱۰ صفحه

«نورمن فرکلافی» استاد رشته «زبان در زندگی اجتماعی» و یکی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان «شیوه تحلیل انتقادی گفتمان» در اثر حاضر به موضوع مورد علاقه خود یعنی رابطه زبان و ایدئولوژی و چگونگی اعمال سلطه از طریق ایجاد همزبانی در زبان می‌پردازد. این موضوع کلاً مورد توجه همه اعضای مکتب تحلیل انتقادی گفتمان است. اعضای این مکتب وجود هرگونه شکاف میان زبان و زندگی اجتماعی را بر نمی‌تابند. در نظر آنان «گفتمان» چیزی جز یک رشته معنی و ارزش‌های ساخته شده اجتماعی نیست و خواه ناخواه با ایدئولوژی عجین است و وظیفه تحلیل انتقادی شناخت و تفسیر ویژگی‌های نظام‌مند و عملکردی گفتمان و نقد صریح و روشن آن است. این امر از طریق تحلیل متن انجام می‌شود.

«فرکلافی» از جمله مؤسسان این رویکرد است و با کنوین برنامه هشت ماده‌ای برای تحلیل انتقادی گفتمان، نقش مهمی در تعیین حد و حدود این مکتب داشته است. طبق این برنامه، ۱. تحلیل انتقادی گفتمان باید به مسائل اجتماعی بپردازد. ۲. گفتمان، جامعه و فرهنگ را می‌سازد. ۳. رابطه قدرت حالت گفتمانی دارد. ۴. گفتمان تأثیرات ایدئولوژیک بر حای می‌گذارد. ۵. گفتمان امری تاریخی است. ۶. متن و جامعه به هم مربوطند. ۷. تحلیل گفتمانی حالت تفسیری و تبیینی دارد. ۸. گفتمان نوعی کنش اجتماعی محسوب می‌شود.

گفتنی است که کتاب حاضر در واقع شامل برگردان فارسی بخش‌هایی از دو کتاب «فرکلافی» به نام‌های «تحلیل انتقادی گفتمان» (۱۹۸۵) و «زبان و قدرت» (۱۹۸۹) است.

کتاب حاضر سه بخش دارد: بخش نخست ناظر بر مطالب نظری درباره گفتمان و به ویژه تحلیل انتقادی گفتمان و بخش‌های دوم و سوم ناظر بر مطالب عملی و کاربردی تحلیل گفتمان است. تلاش ویراستاران این مجموعه مقالات، برای گنجایش تحلیل‌های موردی و کاربرد عملی شیوه تحلیل گفتمان (که به عنوان یکی از روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی نیز پذیرفته شده است) اقدامی قابل تقدیر است. زیرا به این ترتیب خوانندگان ایرانی می‌توانند از نزدیک با نحوه به کارگیری این روش برای تحلیل مسائل سیاسی - اجتماعی آشنا شوند. به طور کلی، نظریه‌پردازان تحلیل گفتمان، از جمله نورمن فرکلافی، هیچ تمایلی به اکتفا به مباحث نظری ندارند بلکه می‌کوشند از این مباحث، نظری برای تحلیل مسائل سیاسی و اجتماعی عملاً استفاده کنند. نمونه اخیر آن کتاب تازه فرکلافی درباره «حزب کارگر جدید انگلیس و سیاست‌های «نوی»» است. این اثر نیز به شیوه تحلیل گفتمان نوشته شده است.

محسن مشکاتی

زبان سیاست و جامعه